

شیوه قرآنی مناظرات امام صادق (ع)

سیده فاطمه حسینی میرصفی*

چکیده

حیات انسان در طول تاریخ توأم بوده است با تقابل و تخاصم دو جبهه حق توحیدی و باطل الحادی؛ اما این تقابل همواره جنگ بیرونی در پی نداشته، اغلب مناظرات و گفت‌وگوهایی را موجب شده است که هر چند در مواردی اهل باطل را به سبب لجاجت و عناد مجاب نمی‌کرد، به درخشش خورشید حقیقت در دل حاضران در مجلس مناظره و مخاطبان متن مکتوب آن در اعصار بعدی انجامیده است.

نویسنده این مقاله شیوه مناظرات امام صادق (ع) را در مقام اسوه جبهه حقیقت تبیین کرده است؛ به این امید که پیروان مکتب جعفری را در راه روشنگری و گسترش معارف بلند این مکتب و پاسخ‌گویی به شبهه‌های دشمنان مفید باشد. **کلید واژه‌ها:** مناظره، جدل، امام صادق (ع)، شیوه مناظره.

مقدمه

تبلیغ افکار و عقاید و روش‌های مختلف آن، شیوه‌ای مرسوم و عقلایی است که همواره مورد استفاده تمامی مذاهب و مکاتب مادی یا معنوی بوده است. رسالت بزرگ پیام‌آوران خدا، ابلاغ پیام سعادت بخش الهی به انسان‌ها بوده است.

*دکتر و عضو هیأت علمه، دانشگاه آزاد - واحد شهر ری.

آنان در این راه هر نوع سختی را تحمل کردند تا با رساترین صدا، فطرت‌های خداجو را بیدار نمایند.

بر اساس آیه ۱۲۵ سوره نحل، «جدال احسن» و «مناظرات برهانی دور از مغالطه» یکی از انواع آن است.

تأثیر مناظره و بحث در تأیید جبهه حق و تضعیف باطل تا پایه ای است که هارون الرشید بعد از شنیدن مناظره هشام گفت: فوالله للسان هذا أبلغ في قلوب الناس من مائة ألف سيف؛ به خداوند سوگند زبان این شخص کارسازتر از صد هزار شمشیر در قلوب مردم است.^۱

مناظره از ابزارهای مهم رشد فکری و شکوفایی نیروی بیان و اراده ایمان می‌باشد و امام صادق(ع) مباحثه و مذاکره را عامل شکوفایی و موجب حیات علم و دانش می‌داند.

أئمة أظهروا در طول دو قرن حضور پس از رحلت پیامبر اسلام، همواره اسوه و سرمشق مؤمنین بوده‌اند. مورخین و علما به ویژه شیعیان به جمع‌آوری و تدوین سیره اهل بیت(ع) اقدام نموده‌اند و در این راستا عده‌ای به سیره نقلی و عده دیگر به سیره تحلیلی آن‌ها پرداخته‌اند و تاریخ پرفراز و نشیب زندگی این پیشوایان هدایت را به نگارش درآورده‌اند.

بعد از رسول اکرم(ص) که اسوه کامل مکتب اسلام و احیاگر راستین زیر بنایی ترین اصل شرایع الهی؛ یعنی: توحید و شرک زدایی است، اهتمام امامان معصوم(ع) به مناظره و تشویق و تأیید آنان از شایسته‌گانی همچون «هشام بن حکم»، نشانی گویا از ارزش شیوه مناظره است.

با توجه به این که سیره انبیا و نیز ائمه هدی باید همواره الگوی ما باشد، لذا بررسی و تحلیل زوایای گوناگون سیره ایشان ضروری و روش‌های مختلف انبیا و ائمه اطهار در راه پاسداری از مرزهای مکتب و حفظ و نگهداری آن، دارای اهمیت ویژه‌ای است، به مصداق

سخن گران بهای حضرت علی(ع) درباره قرآن که فرمودند: «ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق و لکن أخبرکم عنه ألا إن فیہ علم ما یأتی و الحدیث عن الماضی و دواء دوائکم و نظم ما بینکم؛ آن کتاب خدا قرآن است پس از آن بخواهید تا سخن بگویند چرا که آن هرگز سخن

نمی‌گوید. اما من شما را از آن خبر می‌دهم. بدانید که در قرآن علم آینده و حدیث گذشته است. درد شما را درمان است و راه سامان دادن کارتان در آن است».^۲

لذا در این مقاله مناظره و شیوه‌های مختلف آن در سیره امام صادق(ع) با استفاده از متون تاریخی و روایی، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

با بررسی‌های مقدماتی مشاهده گردید که مناظرات و رویارویی‌هایی از امام صادق(ع)

با دگراندیشان در زمینه‌های مختلف، در منابع روایی و حدیثی ما ثبت و ضبط شده و در این زمینه میراث جاودانه‌ای برای ره‌پویان راه حق و هدایت جویان وجود دارد. از سوی دیگر با توجه به این که مناظره همچون دیگر روش‌های تبلیغی، اصول و مبادی خاصی دارد که باید آداب و موازین آن رعایت شود تا موفقیت حاصل آید، لذا از راه بررسی و تحلیل مناظرات امام جعفر صادق (ع) راه و روش‌های مناظره استنباط و استخراج گردید؛ تا با فراگیری و آشنایی با سیره امامان معصوم (ع) و نیز نحوه برخورد ایشان با گروه‌های مختلف فکری و اعتقادی در جامعه، شیوه‌های رفتاری آنان در عصر حاضر، نیز اجرا گردد.

تعریف مناظره

الف: تعریف لغوی: مناظره، واژه‌ای عربی و از ریشه نظر نظرا، منظرًا، منظره است. ^۳ اصل معنای «النظر» دیدن با چشم می‌باشد.

صاحب مقایس اللغة ^۴ ضمن اشاره به این معنا، اضافه می‌نماید که این کلمه توسعه معنایی یافته است و در نتیجه همین توسعه معنایی، به مفهوم تدبّر و تفکر در یک امر نیز به کار رفته است. ^۵

مناظره در ادب فارسی به معنای: جدال کردن، با هم بحث کردن، با هم سؤال و جواب کردن، با هم نظر کردن؛ یعنی: فکر کردن در حقیقت و ماهیت چیزی است. و مجادله در نزاع با همدیگر و نیز بحث با یکدیگر در حقیقت و ماهیت چیزی به کار رفته است. ^۶

ب: تعریف اصطلاحی: مناظره؛ مکالمه و گفت‌وگویی دو طرفه است «Dialogue» که هر یک با استدلال و ارائه براهین سعی می‌کنند برتری و فضیلت خویش را بر دیگری به اثبات برسانند. ^۷

مناظره نیز مانند مفاخره، در اساس، حماسه است؛ زیرا در آن، بین دو چیز بر سر برتری و فضیلت خود بر دیگری، نزاع و اختلاف لفظی در می‌گیرد و هر یک با استدلالاتی خود را بر دیگری ترجیح می‌دهد و سرانجام یکی مغلوب یا مجاب می‌شود. ^۸

مؤلف کشف که این اصطلاح را از دید منطقی بررسی و تعریف کرده است، از کلمه «مطلوب» استفاده می‌کند تا شامل موضوعات مختلف بشود و می‌نویسد: همی علم یعرف به کیفیت آداب اثبات المطلوب، نفیه أو نفی دلیله... ^۹.

راغب اصفهانی درباره مناظره می‌گوید: المناظره؛ المباحثة و المباراة فی النظر و

استحضار کلّ ما یراه ببصیرته، و النّظر؛ البحث و هو أعمّ من القیاس لأنّ کلّ قیاس نظر و لیس کلّ نظر قیاساً؛ مناظره عبارت است از گفت و گو و نکته بینی طرفینی رو در رو، و به میان آوردن هر آنچه به آن معتقد است. او نظر را عبارت از کاوش می داند و می گوید نظر نسبت به قیاس اعم است؛ زیرا هر قیاسی، نظر است ولی هر نظری، قیاس نیست. ۱۰

با توجه به این که جدل نیز نوعی مناظره و رویارویی فکری است، بعضی چون مرحوم مظفر در کتاب المنطق، ضمن بحث از جدل، گاهی مناظره را به جای جدل به کار می برد. ۱۱

بنابراین نام مناظره، جلساتی را در ذهن تداعی می کند که در آن حداقل دو نفر در حضور فرد یا افرادی به عنوان داور - حکم - درباره موضوعی بحث می کنند. مناظره بدین معنا همان است که علی پاشا صالح، در کتاب آداب المناظره، آن را مناظره رسمی، نامیده است. ۱۲

هدف و فایده مناظره

بنابر آنچه در تعریف مناظره گذشت می توان گفت این موضوع یکی از انواع ادبی است که بر اساس گفت و گو بین دو طرف یا بیشتر، درباره موضوعی شکل می گیرد که در آن هر یک از طرفین، مطالب و دلایلی را برای اثبات مدعای خود بیان می کند. موضوع مناظره ممکن است مسائل علمی، عقیدتی، اخلاقی، اجتماعی و... باشد. در برخی از مناظره ها رسیدن به حقیقت یک امر دنبال می شود.

هدف از مناظره همیشه بیان برتری خود - یک طرف - بر دیگری نیست. هدف اصلی مناظره های رسمی، رسیدن به حقیقت یک امر است؛ بر خلاف مجادله ها که هدف از آن ها، اسکات خصم و غلبه بر او است. اما این هدف همیشه در مناظره ها لحاظ نمی شود. یکی از اهداف مناظره آموزش است؛ آموزشی غیر مستقیم که به دلیل شیوه خاص مناظره در اذهان ماندگار است. ۱۳

مهم ترین فایده مناظره، فایده آموزشی آن است. آموزش علوم مختلف، دین، عقاید، اخلاق و...؛ در مناظره از یک سو کلیه اطلاعات راجع به موضوعی جمع آوری می شود و از سوی دیگر با بیان آن منتشر می شود.

اهمیت این آموزش ها نیز در آن است که اولاً، چون نتیجه بحث و استدلال است، در اذهان ماندنی است و ثانیاً، به دلیل غیر مستقیم بودن، پذیرفتنی تر و جذاب تر است. ارزش بلاغی مناظره در حین پیام دهی غیر مستقیم آن است. همچنین مناظره عامل و انگیزه تمایل و

گرایش افراد به علم و دانش است؛ زیرا اگر علاقه به سیادت و حبّ جاه از دل و فکر مردم بیرون برود، علوم و دانش‌ها دچار فرسودگی می‌گردد. ۱۴

تاریخ نشان می‌دهد که تکامل علوم، به ویژه معارف عقلی بشر در پرتو مباحثات علمی، تضارب آرا و تعاطی افکار تحقق یافته است و ثمره آن رشد و شکوفایی فرهنگ جوامع مختلف می‌باشد.

در همین راستا نیز امام صادق (ع) مباحثه و مذاکره علمی را عامل شکوفایی و موجب حیات علم و دانش می‌داند. اصولاً لازمه حق جویی و حس حقیقت طلبی، تلاش برای کشف حقیقت در میان نظرات متفاوت و مختلف است.

مناظره در زمان امام صادق (ع)

در آغاز قرن دوم هجری در اثر رابطه مسلمانان با ملت‌های دیگر و ترجمه کتابچه‌های یونانی و ایرانی به عربی و نفوذ فرهنگ بیگانه، تمایلات ملحدانه و جریانات انحرافی ظهور یافت. ملحدان می‌کوشیدند در مکه و مدینه، سفر و حضر، در مسجد پیامبر و کلیه اماکن مقدّس دیگر به ترویج اندیشه‌های باطل خود پردازند، ولی هرگز تأثیر تشنج آمیزی به وجود نمی‌آمد. امام صادق (ع) با سعه صدر و حوصله عجیبی به ردّ اشکالات ماده گرایان می‌پرداخت.

مفضل بن عمر، از اصحاب امام صادق (ع)، می‌گوید: شبی در روضه پیامبر (ص) میان قبر و منبر نشسته بودم و در فکر شرف و کرامت‌هایی بودم که خداوند به رسول اللّه (ص) اعطا کرده، ناگهان این آبی العوجاء از راه رسید و در نقطه‌ای نشست که سخنان او را می‌شنیدم، به یکی از اطرافیانم می‌گفت صاحب این قبر «رسول خدا» به کمال عزّت و قدرت دست یافته است. دوستش گفت: فیلسوفی بود که ادعای مرتبه و منزلت بزرگی داشت.

این آبی العوجاء گفت: سخن درباره این پیغمبر را رها کن که عقلم درباره او حیران و اندیشه‌ام درباره او به تحیر و گمراهی کشیده شده است. درباره موضوعی حرف بزن که قابل گفت و گو باشد. وی از آغاز پیدایش پدیده‌ها سخن به میان کشید و گمان می‌کرد که پدیده‌ها خود به خود به وجود آمده‌اند و هیچ دست تدبیر و سازنده و مدبّری در آن سهیم نبوده است. موجودات بدون تدبیر وجود یافته‌اند و جهان بر همین اساس و منوال بوده و خواهد بود.

مفضل می‌گوید: از خشم و عصبانیت نتوانستم خود را نگه دارم. گفتم: ای دشمن خدا، در آیین حقّ به الحاد گرفتار آمدی و خداوند سبحان را منکر شدی، خدایی که تو را به

بهترین شکل آفریده و به کامل ترین وجه پرداخته و متحولت ساخته تا بدین مرتبه رسیده‌ای، اگر در خویشتن خویش بیندیشی و احساسات لطیف و فطرت پاکت را تصدیق کنی، دلایل ربوبیت، آثار صنع و شواهد جلال و قدس را در خلقت خود روشن خواهی یافت و براهینش را آشکارا خواهی دید.

ابن ابی العوجاء گفت: ای مفضل، اگر اهل کلام باشی با تو سخن می‌گویم و اگر دلیلت روشن شد مدعایت را می‌پذیرم و از تو پیروی خواهم کرد و اگر از اهل کلام نیستی، ما را با تو سخنی نیست و اگر از یاران جعفر بن محمد هستی، او هرگز با ما چنین سخن نمی‌گوید و با شیوه تو با ما مجادله نمی‌کند. او سخنان ما را بیش از آنچه شنیده‌ای، شنیده است ولی در مقام گفت‌وگو، هرگز دشنامی به ما نداده و نقدی نکرده است. او همواره بردبار، با وقار و عاقل و استوار است. به سخن ما گوش فرا می‌دهد، کلام ما را می‌شنود و به حرف ما توجه می‌کند. وقتی فکر می‌کنیم که حجت و دلایل و مدعای خود را خوب و کامل گفته‌ایم، حجت ما را با دلایلی ساده و خطابه‌ای کوتاه، ابطال می‌سازد، ما را به پذیرش دلیل خود وادار می‌کند، عذر ما را منتفی می‌سازد و دیگر ما نمی‌توانیم به او پاسخی بدهیم. پس اگر از اصحاب او هستی همچون او با ما سخن بگو. ۱۵

انواع جدل

با توجه به این که جدل از عناوینی است که در فرهنگ قرآنی و روایی گاهی با مذمت و نکوهش همراه بوده و خداوند نیز آن را به عنوان پاسخ‌گویی به شیوه‌های جدلی معاندین و دشمنان اسلام به پیامبر (ص) دستور فرموده تا جدال را به کار گیرد نه به شیوه‌ای که آنها از آن استفاده می‌کردند، بلکه دستور داده تا جدال احسن نماید و در این صورت به جدل، رنگ هدایتی و حق‌جویی را بخشیده است؛ لذا دو نوع جدل داریم که عبارتند از:

الف: جدال به احسن: امام صادق (ع) در پاسخ شخصی که تصور می‌کرد جدال به طور کلی حرام و ممنوع است، فرمودند: «جدال به غیر احسن در اسلام نهی شده است، ولی آیا نشنیده‌اید که قرآن می‌فرماید: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» [العنکبوت، ۲۹/۴۶]؛ «و با اهل کتاب جز به شیوه جدال احسن بحث و مجادله نکنید».

و آیا نخوانده‌ای که فرمود: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» [النحل، ۱۶/۱۲۵]؛ «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما!

و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!». و حال چگونه است که می گوئی خداوند جدال را مطلقاً حرام نموده است؟ در صورتی که خداوند می فرماید: «وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» [البقرة، ۲/۱۱۱]؛ «آنها گفتند: هیچ کس، جز یهود یا نصاری، هرگز داخل بهشت نخواهد شد؛ این آرزوی آنهاست! بگو: اگر راست می گوئید، دلیل خود را- بر این موضوع- بیاورید!». خداوند متعال آوردن برهان و دلیل را شاهد و گواه راستی و صحت گفتارشان قرار داد و دست یافتن به علم را بر اقامه برهان متوقف نمود. آیا جز در جدال به أحسن، برهان آورده می شود؟».

حضرت پس از توضیح جدال به غیر أحسن فرمودند: «اما جدال به أحسن همان است که خداوند به پیامبرش امر فرمود تا با کسی که رستاخیز و پس از مرگش را انکار می کند، به مجادله برخیزد. خداوند می فرماید: «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» [یس، ۷۸/۳۶]؛ «و برای ما مثالی زد و آفرینش خود را فراموش کرد و گفت: چه کسی این استخوان ها را زنده می کند در حالی که پوسیده است؟!».

خداوند متعال در ردّ حرف او به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ» [یس، ۷۹/۳۶]؛

بگو: همان کسی آن را زنده می کند که نخستین بار آن را آفرید؛ و او به هر مخلوقی داناست!». آیا کسی که از هیچ، او را آفریده از این که پس از پوسیدگی آن را بازگرداند، عاجز است؟ اما آغاز آن نزد شما سهمگین تر و دشوارتر است از بازگرداندنش.

امام صادق (ع) در ادامه فرمودند، خداوند متعال چنین فرمود: «الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ» [یس، ۸۰/۳۶]؛ «همان کسی که برای شما از درخت سبز، آتش آفرید و شما بوسیله آن، آتش می افروزید!». یعنی: زمانی که خداوند آتش سوزاننده را در درخت سبز و تازه پنهان ساخت و سپس آن را بیرون کشید، به شما فهماند که بر بازگرداندن استخوان پوسیده توانمندتر است. پس از آن فرمود: «أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ» [یس، ۸۱/۳۶]؛ «آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفرید، نمی تواند همانند آنان [انسانهای خاک شده] را بیافریند؟! آری- می تواند-، و او آفریدگار داناست!».

امام صادق (ع) می فرماید: «در این هنگام که خلقت آسمان ها و زمین در پندارها و توان شما نسبت به بازگرداندن شیء پوسیده عظیم تر و فراتر است، پس چگونه است که کار

عجیب تر و دشوارتر در نزد خودتان را بر خدا روا می دارید، ولی کار آسان تر در نزد خودتان که اعاده شیء پوسیده است را برای خداوند قادر، روا نمی دارید؟

سپس فرمودند: «این جدال به أحسن است؛ چرا که کوتاه نمودند و قطع بهانه کافران و از بین بردن شبهه آن‌ها در آن روشن است». ۱۶

با توجه به این روایت، اگر مناظره در راستای از بین بردن بهانه کافران صورت پذیرد، مطلوب و مستحسن است. عذر و بهانه کافران به خاطر جهل و ناآگاهی، نداشتن حجت و برهان، بی پاسخ ماندن سؤالات و... است که همه آن‌ها در یک مناظره برهانی و هدف دار قابل رفع می باشد. لذا در جدال حق، هدف تحقیر طرف و اثبات تفوق و پیروزی بر او نیست، بلکه هدف نفوذ در افکار و اعماق روح اوست.

ب: جدال به غیر أحسن: امام صادق (ع) می فرمایند: «اما جدال به غیر احسن این است که بر مسأله باطلی گفت و گو کنی و به امر باطل و بیهوده‌ای به تو اشکال شود و از دلیلی که خداوند برایت قرار داده است بهره نگیری. در این صورت یا قول طرف مقابل را انکار می کنی یا مطلب حقّی را که او با آن، مدّعی باطل خود را به کرسی می نشاند، منکر می شوی. در هر حال به خاطر ترس از این که نکنند آن حرف حقّ علیه تو تمام شود، منکر حرف حقّ می شوی؛ چرا که راه خلاصی از این مخمصه را نمی دانی. لذا بر شیعیان ما حرام است که فتنه و بازیچه دست دیگر برادران یا غلط اندیشان قرار گیرند. غلط اندیشان و باطل گرایان در صددند نقطه ضعف های افراد را شناسایی کنند و آن را به عنوان دلیلی بر تأیید مطلب باطل خود تلقی نمایند. افراد ضعیف نیز به خاطر ضعفی که از فرد محقّ می بینند، به ضلالت کشیده می شوند».

حضرت در پایان گفتارشان در توضیح بیشتر جدال به غیر أحسن فرمودند: «اما جدال به غیر أحسن آن است که تو به دلیل عدم توانایی در تمیز و تشخیص بین حقّ و باطل، حقّ را انکار می کنی و طرف مقابل را با انکار حقّ از باطلش منصرف می سازی و این کار حرام است؛ زیرا تو هم مثل طرف مقابل باطل گرا شده‌ای. او حقّی را منکر شد و تو هم حق دیگری را انکار نمودی». ۱۷

بررسی اوضاع سیاسی، فرهنگی و اجتماعی عصر امام صادق (ع)

آشنایی با زندگی، آثار و اندیشه ائمه (ع)، و بهره گیری از نتایج تلاش پرتمر و تجربیات

ارزشمند آنان، ضمن تقویت روحیه اعتماد به خویشتن، به خصوص در نسل جوان، چراغی فرا راه آیندگان خواهد بود. از این رو مباحثی در جهت شناخت اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر امام صادق(ع) مطرح می‌شود تا با بررسی آن‌ها، ضمن ارائه تصویری از حیات علمی و سیاسی و فرهنگی ایشان، نسبت به نحوه برخوردشان با مسائل مختلف آن عصر برای پیاده کردن آنها در این زمان آشنایی حاصل شود.

در فضایل امام صادق(ع) آن چنان عبارات والایی از بزرگان عصر ایشان و علمای بعد از ایشان وارد شده است که فصلی مستقل را می‌طلبد. مالک بن انس یکی از چهار پیشوای بزرگ فقه اهل سنت که خود مدتی افتخار شاگردی ایشان را داشته است درباره حضرت می‌گوید: ما رأی عین و لا سمعت أذن و لا خطر علی قلب بشر أفضل من جعفر الصادق(ع) فضلا و علما و عبادة و ورعا؛ از بُعد فضیلت، علم، عبادت، و تقوا هیچ دیده‌ای ندیده و هیچ گویی نشنیده، و به ذهن هیچ انسانی خطور نکرده که برتر از جعفر صادق وجود داشته باشد. ۱۸

کمال الدین محمد بن طلحة بن طریق می‌گوید: اما مناقب و فضایل حضرتش فوق شمارش و بی حد و حصر است. به طوری که عقل تیزبین و آگاه، از تنوع فضایل حضرتش حیران است. ۱۹
ابن ابی العوجاء با وجود الحاد و جحود فراوان، در مناظرات خود با امام صادق(ع)، از هیبت آن حضرت ساکت می‌شد و امام می‌فرمود: «فما یمنعک من الکلام؟ قال: إجلالا لک و مهابة ما ینطلق لسانی بین یدیک؛ چه چیز موجب این شده که سخن نمی‌گویی؟ وی می‌گفت: از هیبت تو مرا یارای سخن گفتن نیست». ۲۰

منصور دوانیقی می‌گوید: جعفر بن محمد از جمله انسان‌هایی است که خداوند درباره آن‌ها فرموده است: وارث کتاب آسمانی و بندگانی هستند که ما برگزیده‌ایم. او از برگزیدگانی است که در نیکوکاری گوی سبقت را ربوده است. در هر خاندان محدثی است و همانا جعفر بن محمد(ع) محدث ما می‌باشد. ۲۱

امام صادق(ع) با حکومت ده خلیفه اموی و دو خلیفه عباسی معاصر بوده است. ۲۲
شرایط فرهنگی و فکری جامعه در عصر امام صادق(ع) به این صورت بود که بعد از تصرف سرزمین‌های زیادی در اقصی نقاط دنیا توسط سپاهیان اسلام، ملیت‌های گوناگون با زبان، آداب، رسوم و فرهنگ‌های متفاوت پا به جهان اسلام گذاشتند. بدیهی است این فرهنگ‌ها از هم تأثیر می‌پذیرفتند و به این ترتیب فرهنگ‌های ایرانی، رومی و نیز آفریقایی و

اروپایی وارد فرهنگ اسلامی شد .

در آن عصر فلسفه‌ها و خطوط فکری گوناگونی با هجوم به جامعه اسلامی، شک و شبهه‌هایی را گسترش داد. اندیشه تصوف گسترده شد و افکار گوناگون فقهی و نیز عمل به رأی و قیاس و استحسان شکل گرفت .

امام صادق (ع) از طریق تشکیل جلسات مناظره در زمینه‌های گوناگون علوم مختلف، از شرایط موجود استفاده نمودند. بدین جهت چون پربرترین حلقه‌های درسی آن زمان در زمینه‌های مختلف مناظرات و مباحث علمی امام صادق (ع) بود، طالبان و صاحب نظران علوم برای تبادل نظر و استفاده بیشتر، در مناظرات ایشان شرکت نموده و به طرح سؤالات خود می‌پرداختند و امام (ع) نیز به پاسخ‌گویی و بیان نظرات خود مبادرت می‌نمودند. لذا امام صادق (ع) برای تبیین اصول مذهب شیعه و اشاعه فقه و تفکر شیعی در قالب همین جلسات بهترین بهره را بردند و پایه‌های مذهب شیعه که از زمان حیات رسول خدا (ص) پی ریزی شده بود، در زمان امام صادق (ع) محکم و استوار گشت و با آن، حرکت عظیم فکری - فرهنگی امام صادق (ع) به مذهب جعفری مشهور گشت .

بنابراین زمان امام صادق (ع)، شرایط بسیار خوبی جهت نقل روایات، برگزاری جلسات تدریس، و تشکیل مناظره در مکان‌های مختلف به ویژه مکان‌های اجتماع مسلمانان مانند مساجد، موسم حج و... به وجود آمده بود. خفقان اموی بسیار کاسته شده و قدرت مرکزی آنان رو به اضمحلال بود. بنی عباس نیز با تشکیل حکومت عباسی مشغول سرکوب مخالفان نظامی خود بودند و کسی مانع تشکیل جلسات بحث و تدریس امام نمی‌شد. لذا شرایطی برای امام صادق (ع) فراهم آمد که تقریباً برای هیچ کدام از ائمه هدی فراهم نبود. لذا امام صادق (ع) تنها کسی است که به تشکیل حوزه درسی و جلسات مناظره بسیار گسترده و تربیت شاگردان و نشر تفکر شیعی مبادرت می‌ورزد. کسانی که در جلسات درس امام حضور می‌یافتند، دانش طلبان و راویانی بودند که از جاهای دور می‌آمدند و هر گاه مراقبت و کنترل حکومت‌ها برطرف می‌شد، کوفه، بصره، واسط، و حجاز نیز نخبگان خود را به مدینه و به محضر درس امام صادق (ع) گسیل می‌داشت. ۲۳

عظمت شخصیت امام صادق (ع) به حدی بود که نه تنها شیعه، بلکه بزرگان اهل سنت نیز در برابر آن حضرت سر تعظیم فرود آورده و به این ترتیب بسیاری از بزرگان اهل سنت از محضر امام کسب فیض نموده‌اند و در بیانات خود، این شاگردی را موجب افتخار می‌دانند .

افرادی چون مالک بن انس، شعبة بن الحجاج، سفیان ثوری، عبداللّه بن عمرو، روح بن قاسم، سفیان بن عیینه، سلیمان بن بلال، اسماعیل بن جعفر، حاتم بن اسماعیل، عبدالعزیز بن مختار، وهب بن خالد، ابراهیم بن طحان، أبوحنیفه و... از این جمله اند. ۲۴

بررسی مناظرات امام صادق (ع)

امام صادق (ع) در طول حیات پربرکت خود، مخاطبان مختلفی داشتند که با ایشان به بحث و مناظره می پرداختند. لذا کیفیت برخورد امام صادق (ع) نیز با هر کدام از آنها متفاوت بود. از جمله مخاطبان حضرت به گروه های زیر می توان اشاره نمود: اصحاب، غلات، صوفیان، معتزله، خلفا و حکام، زنادقه و دهریون، غیر مسلمانان - اهل کتاب -، و افرادی چون: أبوحنیفه - رئیس مذهب حنیفه -، مالک بن انس - رئیس مذهب مالکی -، ابن مقفع، ابن ابی لیلی، ابن ابی العوجاء و... .

امام صادق (ع) ضمن انجام مناظرات فراوان با منحرفان فکری و اعتقادی، اعم از مادیین و زنادقه، خوارج یا علمای معتزله و دیگر علمای اهل سنت، از شرایط زمان و مکان برگزاری این محافل برای تبلیغ رسالت الهی خویش سود می جستند. بسیاری از مناظرات خویش را در موسم حج و در مسجد الحرام، چند روز قبل از شروع مراسم رسمی حج تشکیل می دادند که این خود یکی از ظرافت های این رسالت مهم الهی است که مبلغ باید از زمان و مکان، بهترین استفاده را بنماید.

موسم حج، زمان جمع شدن دانشمندان فرق مختلف اسلامی و حتی غیر اسلامی در مکه بود و بایک مناظره که به شکست خصم منجر می شد، هزاران بیننده تحت تأثیر قرار می گرفت. از سوی دیگر در زمان برگزاری مراسم حج، امام و یاران ایشان از امنیت خاص زمان برگزاری مراسم و منطقه حرم برخوردار بودند که این امر به گستردگی کار ایشان کمک می کرد. ۲۵

مناظرات و پاسخ گویی به شبهات

در قرن اول و دوم هجری به سبب فتوحات مختلف مسلمانان، شبهات و افکار منحرف سرزمین هایی که مسلمانان فتح کرده بودند در میان مسلمانان گسترش یافت. زنادقه ظهور کردند، تصوف و جبر و تفویض و قیاس نیز فعالیت خود را آغاز نمودند، و اصحاب تشبیه و تعلیل و... نیز فعالیت می کردند.

امام صادق(ع) و شاگردانش نقش کارسازی در این گونه مواجهات فکری داشتند. به طوری که جنبش فکری در عصر امام صادق(ع) پدیده‌ای از گفت و گو و مناظرات را در ردّ شبهات منحرفان و اصحاب نظریات غلط به وجود آورد.

امام صادق(ع) مناظرات دقیقی با اهل اعتزال که در آن عصر به عنوان یک خط فکری جداگانه در مقابل دیگر مکاتب شکل گرفته بود داشتند. ایشان با منکران خط امامت بعد از نبی(ع) نیز گفت و گوهایی داشتند.

از جمله از یونس بن یعقوب روایت شده که گفت: با أبوعبداللّه بودم که مردی از اهل شام وارد شد و گفت من مردی صاحب کلام و فقه هستم و برای مناظره با یاران و اصحاب آمده‌ام. حضرت از او پرسید: «سخن تو از کلام رسول خدا(ص) است، یا از جانب خودت؟». وی گفت: بخشی از آن از کلام رسول خدا(ص) و بخش دیگر از خودم می باشد. حضرت فرمودند: «پس تو در این صورت شریک رسول خدا هستی؟» وی گفت: خیر. فرمود: «پس وحی را از جانب خداوند شنیده‌ای؟». گفت: خیر. فرمود: «پس اطاعت تو همان طور که اطاعت رسول الله واجب است، واجب می باشد؟». گفت: خیر. یونس بن یعقوب می گوید: در این هنگام، حضرت رو به من کرد و فرمود: «ای یونس، او قبل از این که سخن بگوید، دشمن خودش می باشد». سپس فرمود: «ای یونس، اگر علم کلام را به خوبی می دانی، با او سخن بگو». ۲۶

همه این مناظرات در کنار مناظرات عمیق و دقیق شاگردان آن حضرت که از دریای علم امام بهره گرفته بودند، اثر مهمی در تزلزل فکری مخالفین و اشاعه تفکر شیعی داشت.

مناظرات امام صادق(ع) در منابع روایی

در متون اسلامی و کتب روایی، مناظرات از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند که عمدتاً تحت عنوان احتجاجات جمع آوری شده‌اند. احتجاجات امام صادق(ع) در آثاری از جمله: معانی الاخبار، مناقب این شهر آشوب، الکافی کلینی، الارشاد شیخ مفید، الأمالی شیخ طوسی، الأمالی شیخ صدوق، الأمالی سید مرتضی، توحید شیخ صدوق، خصال شیخ صدوق، الاختصاص شیخ مفید، الاحتجاج طبرسی و... را می توان نام برد و مرحوم مجلسی نیز بخشی از جلد دهم بحار الأنوار را به احتجاجات و مناظرات امام صادق(ع) اختصاص داده است. آنچه مرحوم مجلسی از منابع مختلف جمع آوری کرده و در جلد دهم بحار الانوار آورده است،

حدود ۲۳ مناظره می باشد .

بسیاری از مناظرات امام صادق (ع) در بین توده های مردم ، به ویژه در اجتماعات مذهبی چون مناسک حج و ... برگزار می گردید و در بسیاری از موارد پس از استدلال و گفت و شنود ، به ایمان آوردن فرد مقابل می انجامید . به عنوان نمونه می توان به مناظره امام صادق (ع) با طیب هندی که به جز ظاهر محسوس ، عقیده ای نداشت و منکر وجود خداوند بود ، اشاره نمود که در پایان مناظره ، طیب هندی به الوهیت و وحدانیت خداوند جل جلاله اقرار نمود .

طیب هندی می گفت که شما دلایلی بر وجود صانع ندارید و آنچه می گوئید در مکتب تربیتی خود یافته اید و کودکان از بزرگان فرا گرفته اند . وی می گفت همه چیز با حواس پنجگانه درک می شود و هیچ یک از حواس من خالق را درک نمی کند تا من به خدایی معتقد شوم و بر قلبم چیزی نمی رسد تا خدایی را بشناسم؟ آیا غیر از این حواس چیزی دارید که مرا به خدا راهنمایی کند؟ خدایی را که وصف می کنید ، به کدام حس درک می شود؟ امام صادق (ع) با سؤالاتی که از طیب می پرسد ، او را به مرحله شک و تردید می رساند تا جایی که خود طیب از امام می خواهد توضیح بیشتری بدهد تا شک و تردید از دلش پاک شود . امام به گفت و گو ادامه می دهد تا جایی که هیچ شبهه ای در مسأله شناخت خداوند در دل طیب باقی نمی ماند و با کمال صراحت اعلام می کند که : *أشهد أن لا إله إلا الله و أن محمدا رسول الله و عبده و أنک أعلم أهل زمانک* ؛ گواهی می دهم خدایی جز الله وجود ندارد و رسول خدا بنده اوست چرا که داناترین فرد زمان خود هستی .^{۲۷}

برخی دیگر از مناظرات پس از استدلال ، به ایمان آوردن فرد یا افراد مناظره کننده منجر نمی شد . به عنوان نمونه روایت شده روزی فردی با استناد به آیه : *«مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»* [الأنعام، ۶/۱۶۰] ؛ «هر کس کار نیکی بجا آورد ، ده برابر آن پاداش دارد ، و هر کس کار بدی انجام دهد ، جز بمانند آن ، کیفر نخواهد دید ؛ و ستمی بر آنها نخواهد شد» .

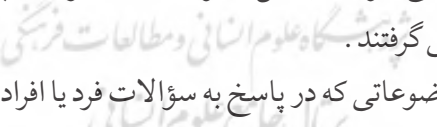
دو نان و دو انار سرقت می کند ، با این تفکر که چهار سیئه برای او نوشته می شود و آن نان ها و انارها را به فقیری صدقه می دهد که در قبال هر کدام ده حسنه ، یعنی : چهل حسنه برای خود در نظر می گیرد و چهار گناه را از آن کم می کند ؛ یعنی : به ظن خود با این کار سی و شش حسنه انجام داده است . حضرت در پاسخ به وی می فرماید : «مادرت به مرگت گریان باد ، تو جاهل به کتاب خداوند و هاب هستی . آیا نشنیدی که خداوند در فعل و عمل

می فرماید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» [المائدة، ۲۷/۵]؛ «خدا، تنها از پرهیزگاران می پذیرد!» پس قبول عمل موقوف به تقوا و کسب رضایت خداوند است. تو چون دو نان سرقت نمودی، دو سیئه حاصل کردی و چون دو انار سرقت نمودی، دو سیئه دیگر برای خود کسب نمودی و وقتی بدون اجازه و اذن صاحب اموال، دو نان و دو انار را صدقه دادی چهار سیئه بر سیئات قبلی خود اضافه کردی».

در پایان گفت وگو آن شخص شروع به لجاجت کرد و با این پاسخ درست مجاب نشد. ۲۸. این ابی العوجاء هم در مناظراتش با این که مبهوت و مجذوب قدرت علمی امام می شد، تا پایان عمر بر اعتقادات انحرافی خود پا برجا بود.

موضوعات مطرح شده در مناظرات با امام صادق (ع)

موضوعاتی که برای بحث در هر مناظره ای مطرح می شود، از یک طرف نشان دهنده اهمیت و ارزش آن و از سوی دیگر حاکی از فضا و تفکرات حاکم بر محیط فرهنگی جامعه آن زمان است. این مسأله هنگامی آشکارتر می شود که مناظره بین متفکران و اندیشمندان برجسته و پرچمداران برگزیده یک تفکر صورت پذیرد. این دو مسأله در مناظرات امام صادق (ع) مشهود است. با توجه به بررسی های انجام شده در مناظرات امام صادق مسائلی که در بحث ها مطرح می شد مشتمل بر دو نوع گفتار می باشد:

الف: مطالبی که حضرت امام جعفر صادق (ع) در مقام استدلال و اقناع طرف مقابل خود انتخاب کرده و مطرح می نمودند. به این صورت که حضرت با چند مقدمه مناسب، نتیجه مورد نظر را از بحث می گرفتند. 

ب: مطالب و موضوعاتی که در پاسخ به سؤالات فرد یا افراد مقابل بیان می کردند که در این صورت خود حضرت در طرح چنین مباحثی پیشگام نبودند، بلکه صرفاً در مقام پاسخ به سؤالات، مطالبی را بیان می فرمودند.

افراد و گروه های مختلف فکری، در زمینه های گوناگونی از امام صادق (ع) سؤال می کردند. به عنوان مثال درباره توحید، نبوت، معاد، عدل و امامت و مسائل مختلف مربوط به هر کدام، از جمله: اثبات صانع، وحدانیت خالق، رؤیت خدا، و نیز احکام و تفسیر آیات قرآن از ایشان سؤال می شد و امام صادق (ع) نیز با اهتمام خاصی که به آوردن دلیل و برهان داشتند و این امر در بسیاری از مناظراتشان کاملاً مشهود است، به آن ها پاسخ می دادند.

با بررسی مناظرات و شیوه بحث‌ها و گفتارهای امام صادق (ع) نحوه ورود ایشان به بحث در گفت‌وگوهایشان استنباط می‌شود که ایشان پیوسته از ارائه جملات به منظور اسکات فرد مقابل، امتناع می‌ورزیدند.

حضرت در استدلال‌ات از مقدمات یقینی استفاده می‌کرد. القای روح آزاد اندیشی به منظور سرسپاری به حرف حق و تعمیق هرچه بیشتر مطالب و مباحث در قلب افراد، از روش‌های وی می‌باشد.

در بسیاری از مناظرات امام صادق (ع) دیده می‌شود که حضرت به یک مرتبه شنیدن ادعای طرف مقابل اکتفا نکرده و قبل از شروع بحث، خود مجدداً آن را بازگو نموده‌اند و با گرفتن اقرار ادعا، از وی تقاضای دلیل می‌نمودند که در این صورت زمینه تغییر رأی طرف مقابل از بین می‌رود.

شیوه مناظرات امام صادق (ع)

امام صادق جعفر بن محمد (ع) در هنگام بحث و استدلال، به مدعی مجال اقامه برهان و اثبات حجت می‌داد و در این میان هر چند سخنان باطل و ناستوده می‌شنید، خشمگین نمی‌شد و کلام مدعی را قطع نمی‌کرد، بلکه پس از پایان گفتار وی، لب به سخن می‌گشود و در ردّ گفتار او به استدلال می‌پرداخت و وی را به حجت خویش ملزم می‌کرد.

با بررسی و تحلیل مناظرات امام صادق (ع) با دیگر اندیشیان، شیوه‌های مختلف آن حضرت در مناظرات‌شان استنباط شده که در این قسمت هر شیوه با ذکر نمونه‌ای از بحث‌ها، ارائه خواهد شد.

۱. دعوت به توحید و اثبات وجود خدا: همه انبیا و اولیای الهی به بیان توحید اهتمام داشتند. ساده‌ترین طریق درس توحید همان است که خداوند متعال در قرآن بیان فرموده و آن، پی بردن به مؤثر از راه آثار و از مصنوع به صانع و از مخلوق به خالق است. آنجا که می‌فرماید: «سَتَرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» [فصلت، ۵۳/۴۱]؛ «به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جان‌شان به آنها نشان می‌دهیم تا برای آنان آشکار گردد که او حق است؛ آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز شاهد و گواه است؟!».

امام صادق (ع) نیز به دلیل توسعه دولت اسلامی به ویژه در علوم طبیعی، توحید را از همین

راه به مردم تعلیم نمود. بنابراین سبک دعوت به توحید در مکتب امام جعفر صادق (ع) همان روش تعلیم قرآن است که اکثریت آن را درک می نمایند.

امام صادق (ع) در تعلیمات توحیدی خود فرمودند: اگر مردم اهمیت و ارزش خدا شناسی را می شناختند، چشم از آثار او برنمی داشتند. اگر مردم «فضیلت توحید را در می یافتند، از این زندگی دنیا چشم می پوشیدند و دنیا با تمام متاع خود در نظر آن ها کوچک می نمود، آنقدر که برای آن قدمی برنمی داشتند و تمام نعمت های دنیا را با یک لحظه معرفت خدا مقابله نمی کردند، و هرگاه به آثار الهی و آیات حق در این دنیا می نگرستند لذتی می بردند که در هیچ مرتبه ای وجود نداشت مگر در روضات بهشت؛ آن هم با اولیای خدا».

امام صادق (ع) در ادامه چنین می فرماید: «إِنَّ مَعْرِفَةَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْسُ مِنْ كُلِّ وَحْشَةٍ وَصَاحِبٍ مِنْ كُلِّ وَحْدَةٍ وَنُورٌ مِنْ كُلِّ ظُلْمَةٍ وَقُوَّةٌ مِنْ كُلِّ ضَعْفٍ وَشِفَاءٌ مِنْ كُلِّ سَقَمٍ؛ معرفت خدا و شناختن او، جل و علا، انیس هر وحشی، دوست و همنشین هر تنهایی، و نور هر ظلمت و تاریکی، قوت و نیروی هر ضعف و ناتوانی، و شفای هر گونه مرض است. ۲۹»

امام صادق (ع) در تعلیماتش به مفضل بن عمر در حضور زنادقه، از راه شناخت و آگاهی و تفکر و تدبیر در نباتات و جمادات و حیوانات و انسان و علم به تکامل وی و آثار نفسانی او، با توجه به این که این همه آثار را نمی توان بدون مؤثر و این نظم را بدون مدبّر و حکیم خالق دانا شناخت، توحید را تعلیم می نماید.

امام در پاسخ به ابن ابی العوجا که گفت خداوند غائب است، فرمود: «کیف یکون یا ویلک غائباً مَنْ هُوَ مَعَ خَلْقِهِ شَاهِدٌ وَإِلَيْهِمْ أَقْرَبُ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ يَسْمَعُ كَلَامَهُمْ وَيَعْلَمُ أَسْرَارَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ وَلَا يَشْغُلُ بِهِ مَكَانٌ وَلَا يَكُونُ مِنْ مَكَانٍ أَقْرَبُ مِنْ مَكَانٍ يَشْهَدُ لَهُ بِذَلِكَ آثَارُهُ وَيَدُلُّ عَلَيْهِ أَعْمَالُهُ وَالَّذِي بَعَثَهُ بِالْآيَاتِ الْمَحْكَمَةِ وَالْبِرَاهِينَ الْوَاضِحَةِ مُحَمَّدٌ (ص) جَاءَنَا بِهَذِهِ الْعِبَادَةِ فَإِنْ شَكَّكَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ فَسَلْ عَنْهُ أَوْضَحَهُ لَكَ؛ چگونه ممکن است خداوند خالق رازق عالم، غائب باشد؟ کیست که با مخلوق همراه است و شاهد حال آن هاست و به آن ها از رگ گردنشان نزدیکتر است، اوست که اصوات و الحان خلق را می شنود و پاسخ می دهد و اسرار آن ها را می داند، اوست که هیچ مکانی خالی از وجود او نیست و هیچ مکانی شاغل وجود او نیست و به جایی نزدیک تر از جایی نیست، تمام آثار و آیات الهی شاهد وجود او و نماینده قدرت اوست. به حق آن کس که محمد را برگزید و مبعوث کرد، آیات محکمی به او داد و با براهین روشنی به رسالت فرستاد و ما را به این عبادت

و ستایش رهبری کرد، هیچ جای تردید و شکی نیست. اگر تو باز هم در شکی پیرس تا توضیح بیشتری بدهم». ۳۰

۲. پاسخ کوتاه و مستدل: گاهی حضرت با پاسخی کوتاه و مستدل، به سؤالات مختلفی که در طول مناظرات پرسیده می شد، سؤال کننده را قانع و مجاب می نمود. در این قسمت به نمونه هایی از این پرسش و پاسخ ها اشاره می شود.

الف: آیا فاصله میان کفر و ایمان واضح و روشن است یا نه؟ خیر، منزلت آشکار و درخشانی میان کفر و ایمان نیست.

ب: ایمان چیست و کفر کدام است؟ ایمان عبارت است از تصدیق عظمت خداوند سبحان در آنچه که از دیدگان پنهان است به مانند تصدیق هر آنچه که مشاهده می شود و آشکار است و کفر عبارت از انکار ذات خداوند می باشد.

ج: شرک چیست؟ شرک عبارت از انضمام چیزی به ذات واحد است در صورتی که «لیس کمثله شیء»، چیزی مثل و مانند او نیست. ۳۱

سؤالات دیگری نیز از امام صادق (ع) پرسیده شده که حضرت کوتاه و مستدل به آن ها پاسخ داده اند. خوانندگان محترم می توانند برای مطالعه بیشتر به بخش پنجم کتاب شیوه مناظرات انبیا و امام صادق (ع)، مراجعه نمایند.

۳. استدلال عقلی و منطقی: برخورداری از موضع مناسب برای ایستادگی در برابر تهاجم فرهنگ های بیگانه و مقابله با آن ها، استدلال های عقلی قوی و استوار می طلبد. قبل از هر چیز، لازم است یافته های مخاطب ارزیابی گردد و نسبت به یافته های یقینی و آگاهی های مشکوک وی، آگاهی به دست آید و بحث و گفت و گو در قلمرو مشکوکات ادامه یابد. اگر مناظره کننده بتواند مشکوکات را آسیب پذیر سازد و میزان آن ها را کاهش دهد، به آماده کردن زمینه پیروزی دست یافته است.

امام صادق (ع) در موارد بسیاری از مناظرات، از استدلال های عقلی استوار، برای آسیب پذیر کردن مشکوکات طرف مقابل استفاده می کردند. ایشان در ارائه استدلالات خود برای قانع کردن طرف مقابل، تدرج داشتند. به این صورت که پس از مقدمه چینی، شخص را از مرحله انکار به مرحله شک آورده و حاصل آن چنین است که امام در موارد زیادی به مخاطب می فرماید: «چرا شما بر آنچه ندیده اید، حکم صادر می کنید؟».

در مناظره ای که امام صادق (ع) از ابن ابی العوجاء می پرسد اگر مصنوع بودی چگونه

بودی؟ وی نمی تواند پاسخی بدهد. ۳۲

بنابراین چون نیازمندی ممکن الوجود و مصنوع، به علت و صانع - به حکم وجدان - یا به قول حکما و متکلمان - به حکم اصل تعلیل ممکن یا حادث - مسلم بوده است، حتی ماتریالیست ها هم به این اصل اعتراف داشتند که اگر مصنوع بودن موجودی ثابت شد، وجود صانع غیر قابل تردید است.

لذا امام با این بیان می توانست این ابی العوجاء را وادار به اعتراف به مصنوع بودن خود نماید که در مرحله اولیه سؤال و جواب، این ابی العوجاء، این معنا را انکار کرد.

امام با پرسش دوم راه انکار را بر او بست. وی چون از طرفی قدرت انکار نداشت، و از طرف دیگر هم نمی خواست صریحا اعتراف کند، ناچار سکوت را اختیار کرده و از میدان مناظره شکست خورده بیرون رفت.

۴. ایجاد صورت های مختلف برای مدّعی فرد مقابل - سبر و تقسیم - : امام صادق (ع) اگر با مسأله یا مطلبی که از جنبه ها و ابعاد مختلف، احکام متعددی پیدا می کرد مواجه می شد، پس از شنیدن ادعای خصم، در اولین سخنان خود ادعای فرد مقابل را به صورت ها و احتمالات مختلف تقسیم می نمود و با تجزیه و تحلیل دقیق، آن را باطل می کرد. از این شیوه به عنوان روش استدلال سبر و تقسیم^{۳۳} سخن به میان می آید.

از امام صادق (ع) سؤال می کنند که: چرا تعدد صانع جهان جائز نمی باشد؟ حضرت می فرماید: این سخن که می گویی خالق و صانع جهان چرا دو تا نباشد، یا هر دو قدیم و قویند، یا هر دو ضعیفند، و یا یکی ضعیف و دیگری قوی می باشد. اگر هر دو قوی باشند، چرا هر کدام با دیگری مبارزه نمی کند تا در الوهیت و ربوبیت یگانه شود؟ و اگر یکی قوی و دیگری ضعیف است، ثابت می شود که خدای منان همان صانع قوی و قادر است که یکی است.

اگر دو خدا وجود داشته باشد، یا هر دو با هم متفقند و یا متفرقند، که در هر صورت موجبات فساد نظام عالم و مخلوقات و موجودات آن را فراهم می کند، ولی چون همه خلائق انتظام دارند و اختلاف لیل و نهار و شمس و قمر همه موافق مقدرات می باشد، همه اینها دلالت بر بصیر بودن مدیر واحد دارد. ۳۴

۵. مورد خطاب قرار دادن افراد با صفات نیکو و رعایت ادب: حضرت امام صادق (ع) ضمن گفت و گوهایش با گروه های مختلف با استفاده از واژه های مؤدبانه و احترام آمیز، آن ها را مورد خطاب قرار می داد. مثلا هنگامی که زندقی از مصر برای مناظره با حضرت به

مدینه و بعد از آن به مکه آمده بود، حضرت او را چنین خطاب می کند: یا أبا أهل مصر؛ ای برادر أهل مصر. نتیجه مناظره وی با امام این بود که زندیق ایمان آورد و امام نیز یکی از اصحاب خود به نام هشام بن حکم را مأمور تعلیم آداب و شرایع اسلام به او نمود. ۳۵

بنابراین سعه صدر، برخورد هدایتی و دلسوزانه، شنیدن کامل ادعا، عدم خود ستایی هنگام غلبه، رعایت ادب و احترام و... در تمامی مناظرات امام قابل مشاهده است.

۶. باطل کردن مدّعی فرد با استفاده از کلام وی: از هشام بن حکم روایت شده که گفت: أبو شاکر دیصانی گفت: در قرآن آیه ای است که دیدگاه ما را تقویت می کند. گفتم: کدام آیه؟ گفت: آیه ای که می فرماید: «وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ». (الزخرف، ۴۳/۸۴) من پاسخش را ندانستم تا به حج رفتم و امام صادق (ع) را از آن آگاه ساختم و امام فرمود: «این سخن زندیقی است! هرگاه به سوی او بازگشتی، به او بگو نام تو در کوفه چیست؟ او می گوید: فلان. بگو نام تو در بصره چیست؟ او می گوید: فلان و تو بگو پروردگار ما نیز به این گونه هم در آسمان الهه نامیده می شود و هم در زمین و هم در دریا. او در همه مکان ها الهه نامیده می شود».

هشام می گوید: بازگشتم، نزد أبو شاکر رفتم و آگاهش ساختم. او گفت: این پاسخ از حجاز به اینجا رسیده است. ۳۶

در این مناظره امام با بهره گیری از کلام خصم، راه هر گونه مناقشه ای را بسته و او را به عجز می کشاند.

۷. قرار گرفتن در جایگاه پرسشگر: امام صادق (ع) در برابر شبهاتی که زنادقة ایجاد می کردند، به جای بحث و استدلال های پیچیده، با طرح سؤالاتی ساده و بیدار کننده، مخاطب را به عجز می کشاند و این همان چیزی است که در شیوه مناظرات حضرت ابراهیم (ع) در برخورد با نمرود مشاهده شد.

گاهی خود حضرت ابتدا از افراد سؤال می کرد. هر کس ادعاهایی داشت، با سؤالاتی، آن ها را متقاعد می کرد و به جهل خودشان آگاهشان می نمود، و آن ها را آماده شنیدن حقیقت می ساخت؛ یعنی: از مرحله انکار به مرحله شک رسیده و در این زمان آن ها آماده شنیدن حقایق و در نتیجه پذیرفتن آن می شدند.

گاهی حضرت در مورد مسئولیت هایی که بر عهده افراد بود، سؤال می کردند تا خود افراد متوجه شوند که طبق کتاب، سنت و سیره ائمه عمل نمی کنند. مثلاً در برخورد با ابن اَبی

لیلی که از زنادقة متکلم بود و سمت قضاوت را در حکومت بنی عباس بر عهده داشت، این گونه عمل کرد. ۳۷

گاهی خود حضرت از افرادی که به قصد مناظره به حضورش می رسیدند، سؤالاتی را می پرسید تا آن‌ها که منکر هستند، بعد از آگاهی یافتن، به مرحله شک و بعد از آن به مرحله آمادگی شنیدن حرف حق برسند. مانند: مناظره مرد شامی که به قصد مناظره به خدمت حضرت رسیده بود. ۳۸

امام گاهی با سؤالاتی که از افراد می پرسیدند، آن‌ها را متوجه عقاید توحیدی می کردند. به طور نمونه وقتی زندیقی که از مصر به قصد مناظره با حضرت روانه مدینه شده بود و بعد از باخبر شدن از این که حضرت در مکه است به آنجا رفته و در هنگام طواف با امام برخورد کرد و به او سلام کرد، حضرت از او پرسید: «نام تو چیست؟». گفت: عبدالملک. آن حضرت فرمود: «کنیه ات چیست؟». پاسخ داد: أبو عبداللّه. امام فرمودند: «کدام ملک است که تو بنده آن هستی؟ آیا از پادشاهان آسمان است یا زمین و نیز پسر بنده خدای آسمان است یا بنده خدای زمین؟» زندیق چون حرفی برای گفتن نداشت، ساکت شد. در این زمان چون حضرت او را ساکت دید، به او گفت که بعد از طواف به نزدش برود تا به سؤالش پاسخ گوید. بعد از این که وی دوباره به خدمت امام (ع) رسید، حضرت باز از او سؤالاتی می پرسد و در ضمن بحث و گفت و گو با وی، ظن و گمان را نفی می کند و می فرماید ظن عجز ظاهر و آشکار است، مادامی که امری معین نباشد. ۳۹

۸. ردّ قیاس و رأی - با استناد به آیه قرآن و احادیث - : پس از آن که اسلام گسترش یافت، گروه‌های مختلف و به تبع آن افکار و پیچیدگی‌هایی در اذهان به وجود آمد که از نصوص رسیده راه حلی برای آن وجود نداشت. لذا به ناچار به غیر از کتاب و سنت به دلایل و وسایل دیگری از قبیل استحسان و قیاس و انواع ادله اجتهادی رجوع می کردند. این امر باعث شد که ذوق و اخلاقیات شخصی نیز وارد قانونگذاری شود.

از این رو در عصر امام باقر و امام صادق (ع) فعالیت‌هایی آغاز شد و مکاتبی که به رأی و گاهی قیاس و استحسان تکیه داشتند، توسعه و گسترش یافت. این جریان‌ها با خط مرجعیت اهل بیت (ع)، اختلاف داشت و در این راستا اهل بیت (ع) عهده‌دار پاسخ‌گویی به ادعاهای آنان شدند و با پاسخ‌گویی به این خطوط فکری، خصوصیات و ویژگی‌های مذهب‌شان را که دارای مرکزیت و قدرت است، تأیید کردند.

أبوحنیفه و پیروان مکتب او چندین قاعده را برای استخراج احکام، به نام‌های قیاس، استحسان و مصالح مرسله، تعیین نمودند که حقیقت آن‌ها عمل کردن به رأی انسان است. آنان این قاعده‌ها را مانند کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) مدرک احکام قرار می‌دادند و آن کسی که احکام را استخراج می‌کرد، مجتهد و کار او را، اجتهاد می‌نامیدند. ۴۰

در این قسمت به عنوان نمونه به مناظره‌ای که در آن، حضرت قیاس و استحسان رارده کرده‌اند، اشاره می‌شود.

این جمیع می‌گوید: به نزد جعفر بن محمد (ع) رفتم. این ابی لیلی و أبوحنیفه نیز با من بودند. ایشان به ابن ابی لیلی فرمود: «این مرد کیست؟» جواب داد: او مردی است که در دین بینا و بانفوذ است. امام فرمود: «شاید به رأی خود قیاس حکم می‌کند». سپس رو به أبوحنیفه کرد و فرمود: «ای نعمان، پدرم از جدّم روایت کرد که رسول خدا (ص) فرمود: نخستین کسی که امر دین را به رأی خود قیاس کرد، ابلیس بود و خداوند متعال هر کس را که به رأی خود در دین قیاس نماید، در روز قیامت با ابلیس قرین می‌سازد؛ زیرا او شیطان را از طریق قیاس پیروی کرده است». امام صادق (ع) فرمود: «کدام یک نزد خداوند تعالی عظیم‌تر است قتل یا زنا؟» أبوحنیفه پاسخ داد: قتل نفس. امام فرمود: «خداوند متعال در مورد قتل دو شاهد قرار داد و در زنا جز به چهار شاهد راضی نمی‌شود». سپس فرمودند: «شاهد در زنا، به دو نفر شهادت می‌دهد و در قتل نفس بر یک نفر؛ چرا که قتل یک عمل است و زنا دو عمل». ۴۱

این نبرد که اهل بیت (ع) وارد آن شدند، از شدت تأثیر اهل رأی کاست. آن‌ها بر ضد اهل رأی ایستادگی کردند و در این راه به شعار معروف شان تمسک می‌جستند که همانا دین خدا با عقول سنجیده نمی‌شود.

۹. محسوس نمودن امور معقول: سید مرتضی می‌نویسد که جعد بن درهم مقداری گل و لای را در شیشه‌ای ریخت و سپس کرم و پشه تولید شد. او به اطرافیان‌ش گفت: من خودم این موجودات را آفریده‌ام؛ زیرا من سبب خلقت آن‌ها شده‌ام. این خبر به امام صادق (ع) رسید. امام فرمود: «اگر تو خالق آن‌ها هستی، بگو بدانم چند کرم و چند پشه خلق نموده‌ای؟ و از آن‌ها چه تعداد نر و چه تعداد ماده است؟ و وزن هر یک چقدر است؟». ۴۴ این زندیق هم از پاسخ دادن به امام عاجز ماند و ادعایش به این ترتیب باطل شد.

نتیجه گیری

از تحلیل و بررسی مناظرات امام صادق (ع) با گروه‌های مختلف که درباره عقاید اسلامی صورت گرفته بود، استنباط می‌شود که راه امام صادق (ع) همان راه قرآن است و روش امام صادق (ع) در مناظرات کلامی مانند اهل بیت (ع) راهی میانه است.

بنابراین امام صادق (ع) در مقابله با مسائلی که در آن زمان علیه اسلام مطرح می‌کردند:

۱. به رد دشمنی و نیز پاسخ‌گویی به احتجاجات گروه‌های مختلف اکتفا نکرد، بلکه سعی نمود تعداد افرادی را در مقابله با آن‌ها، در زمان‌ها و مکان‌های دیگر، تربیت و تعلیم نمایند.
۲. امام صادق (ع) به غلات اجازه نمی‌داد در مورد او و اهل بیت (ع) چیزی بگویند که در آن‌ها وجود ندارد. در مقابل آن‌ها با جدیت می‌ایستاد، آن‌ها را لعن و تکفیر می‌نمود و از آن‌ها تبری می‌جست.

۳. امام صادق (ع) اصحاب و راویان خود را از انفصام بین قول و عمل و عقیده و سلوک بر حذر می‌داشت و آن‌ها را نصیحت می‌کرد که مردم را با رفتارشان آموزش دهید نه با مواظب و ارشادات.

بنابراین از سیره امام صادق (ع) نتیجه گرفته می‌شود:

۱. ضرورت اطلاع از مشکلات عصر و ضرورت رجوع به قرآن و سنت در مواجهه با آن مشکلات و نیز ایجاد راه‌حلی که در ضمن آن شریعت و نیز مردم حفظ شوند.
۲. تکیه بر تربیت اسلامی و مواجهه با انحرافات و شبهات جدید که در اثر تفکرات انحرافی غلط روی می‌دهد.
۳. سعی در تلاش در تربیت مبلغین علیه این افکار و در مرحله بعد، نقد این تفکرات.
۴. پالایش نقطه نظرات و افکار خود از تمام مظاهر غلو. این موارد تنها زمانی امکان‌پذیر است که مسلمانان و به ویژه رهبران آن‌ها، از علما و اندیشمندان، نسبت به مسئولیت و وظیفه عمیقی که در مقابل آینده امت دارند، احساس مسئولیت نمایند.

۵. امام صادق (ع) در مناظرات و بحث‌هایش، برای اثبات وجود خدا از طرق مختلف افراد را به توحید دعوت می‌نمود. به این صورت که فطرت‌های توحیدی آن‌ها را بیدار می‌کرد و به آیات و نشانه‌های پروردگار، استدلال می‌نمود.

۶. امام صادق (ع) نیز همانند قرآن با استدلال‌های ساده عملی و محسوس و به دور از پیچیدگی‌های کلامی و فلسفی، انسان‌ها را به تفکر وادار می‌داشتند و در این راستا از نزدیک‌ترین

امور محسوس، برای پیمودن کوتاه‌ترین راه رسیدن به مقصود بهره می‌جست. به همین جهت پاسخ‌های امام صادق (ع) حیرت‌آور و غیر قابل مناقشه بود.

۷. امام صادق (ع) برای این که مطلب را به ذهن نزدیک‌تر کند، مثال می‌زند و یا با طرح سؤال، مخاطب را به اعتراف می‌کشاندند و گاهی نیز به آثار و عواقب منفی آن اعتقاد باطل اشاره می‌کردند تا اگر مخاطب قابل هدایت است در قلب او اثر گذارد و اگر اهل عناد و لجاج است، او را به سکوت وادار نماید.

بنابراین می‌توان از روش قرآن و معصومین (ع) به عنوان شیوه واحدی نام برد. لذا احتجاجات برگزیدگان الهی از آدم تا خاتم (ص) در قرآن نمودار گشته و بارها تکرار می‌گردد تا حجت بر همگان در تمام اعصار به اتمام برسد.

چون به کلام امام صادق (ع) در مناظراتش نگاه می‌شود، وحدت شیوه و روش در ساده‌گویی و کاربرد محسوسات و بهره‌جستن از سایر شیوه‌ها، در خلال بحث و گفت‌وگوها برای هدایت انسان‌ها درک می‌شود.

به گواهی تاریخ، دعوت انبیا و اولیای الهی از دیر زمان عمیق‌ترین آثار را در شخصیت، رفتار و زندگی انسان‌ها و جوامع بشری بر جای نهاده است. پاسخ‌های امام صادق (ع) در مناظراتش، برای همگان قابل فهم است؛ زیرا از استدلال‌های پیچیده فلسفی و کلامی استفاده نمی‌کردند.

حضرت با وجدان مخاطب سخن می‌گفتند و وجدان‌های خفته آن‌ها را بیدار می‌کردند. به طوری که با یادآوری دانسته‌ها و معلومات، موجب بیداری از غفلت آن‌ها می‌شد؛ یعنی هدف ایشان این نبود که به اقتناع کردن طرف مقابل بسنده کنند، بلکه در صدد اثر گذاشتن در قلب مخاطب بودند. به طوری که آن‌ها را وادار به اندیشیدن و تفکر کرده تا هدایت شوند. در بسیاری از موارد نیز طرف مقابل اگر عنادی نداشت، هدایت می‌شد.